جلسه 142-768

**سه‌شنبه - 11/03/95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به بحث فوریت حج بحث در این بود که ادله بر فوریت شرعیه حج تمام نیست.

ممکن است برخی استدلال کنند به دین بودن حج. در روایات گفتند حج دین است. انما هو دین علیه. و لذا اگر شخصی بمیرد و حج واجب بر او باشد، از اصل مال باید خارج کنیم و اگر فقط به اندازه حج ترکه داشته باشد به ورثه هیچ چیز نمی رسد. مثل بقیه دیون که از اصل مال خارج می شود. اما راجع به نماز، روزه ما دلیل نداریم که این ها دین هستند. و لذا صحیح این است که اگر کسی بمیرد و نماز به عهده او باشد روزه به عهده او باشد بر ورثه چیزی لازم نیست. مگر وصیت بکند که از ثلث خارج می شود یا ولد اکبر داشته باشد، طبق شرائطی بر ولد اکبر واجب است قضاء نماز و روزه های پدر. بعد از این که ثابت شد حج دین است، گفته می شود که ارتکاز عقلائی این است که دین فورا باید اداء بشود. شما اگر مالی که متعلق خمس است اتلاف کنید، مالی که متعلق زکات است اتلاف کنید، زکات و خمس دین می شود بر شما و فورا باید این دین را پرداخت کنید. چون ارتکاز عقلائی در دین این گونه است. حج هم دین است. ارتکاز عقلائی این است که فورا باید اداء بشود.

[سؤال: ... جواب:] مطالبه طلبکار موضوعیت ندارد. شاید طلبکار روش نمی شود مطالبه کند. مهم این است که احراز اگر نکنیم طلبکار راضی است به تاخیر، باید اداء کنیم دین را فورا. به نظر ما این استدلال تمام نیست. در دیون مالی ارتکاز عقلاء بر وجوب اداء دین مالی است فورا و در این بحثی نیست. امساک و عدم پرداخت دین، امساک به مال غیر است و جایز نیست. اما در حج، حج دین تعبدی است. ما باید ببینیم در حج چه چیزی را دین قرار داده است. شارع طبیعی حج را دین قرار داده است نه حج فوری را. علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا اطلاق دارد. طبیعی حج دین است. همان حج واجب که مرحوم شیخ انصاری فرمود واجب موسع است، این طبیعی حج به عنوان واجب موسع، دین است. دیگر ما وجهی ندارد بگوییم پس فورا اداء بشود. به همان نحوی که واجب است دین هست. به همان نحوی که واجب است وقتی حساب می کنیم دین بودنش را باید ببینیم آیا به نحو موسع واجب شد یا به نحو فوری واجب شد. و لذا نمی شود استدلال کرد به دین بودن حج بر این که باید فورا اداء بشود. و لقائل ان یقول دلیل بر دین بودن حج بعد از فوت مکلف داریم نه قبل از آن. قبل از آن ما تکلیف داریم به حج. دلیل می گوید اگر شخصی فوت بکند و حج نرود این حج دین است بر او. فوقش بگویید بعد از فوت این مکلفی که مستطیع بود و حج نرفت شارع تنزیل کرده این حج را منزله دین و باید ورثه فورا برای این میت حج بگیرند از اموال او. اما به لحاظ زمان حیات او ما روشن نیست که دلیل داشته باشیم بر این که حج بر خود حی هم دین است.

[سؤال: ... جواب:] دین الله احق ان یقضی که روایت خثعمیه هست حالا او که سندش ضعیف است. حالا او که نمی دانم به چه می خواهید استدلال کنید. ... عرض کردم این روایت که سندش ضعیف است. شما به روایاتی که سندش تمام است استدلال کنید. ... روایاتی که هست در مورد حج، ما بیش از این نفهمیدیم که وقتی که شخص فوت بکند اعتبار شده این حج دین بر او. اما در زمان حیات اعتبار شده باشد دین بر او، این برای ما روشن نیست. اگر هم اعتبار شده باشد باز اشکال ما همین است که باید ببینیم به چه مقدار اعتبار شده. حج علی نحو الواجب الموسع اعتبار شده، دین و اگر این طور باشد که دلیل بر فوریت آن ما نداریم. رجل اوصی بحجة فقال ان کان صرورة فهی من صلب ماله انما هی دین علیه. این راجع به میت هست.

پس نتیجه این شد ما دلیل بر فرویت شرعیه حج بطور مطلق نداریم. فقط تسویف للتجارة و نحوها جایز نیست. و تسویف هم در لغت به معنای مماطله هست. برخی از لغویین گفتند تسویف این است که ان یقول سوف افعل ذلک مرة بعد اخری. امروز می گوید فردا، فردا می گوید پس فردا. ولی این را ما جواب دادیم گفتیم ظاهر عرفی سوفه للتجارة یعنی اخّره للتجارة. و اگر هم بگویید که شاید مراد تاخیر مستمر حج باشد الغاء خصوصیت می کنیم از تاخیر مستمر به تاخیر و لو در یک سال اما در مورد تسویف للتجارة و نحوها. و لذا مرحوم آقای صدر در مناسک شان دارند یجوز الاماطلة لاجل الکسالة و التجارة و نحوهما. و این مطلب، مطلب درستی است.

راجع به فوریت عقلیه عرض کردیم ما معتقدیم اگر خوف فوت حج باشد امسال حج نروم سال های بعد نمی توانم بروم، طبق قاعده اشتغال باید امسال حج بروم. برخی گفتند اگر استصحاب بقاء قدرت جاری بشود ثابت می شود جواز تاخیر که ما این را نپذیرفتیم.

اشکال صغروی شده بود راجع به استصحاب بقاء قدرت در مورد حج. گفته شده بود که در مورد حج هر چند استصحاب بقاء قدرت اگر جاری بشود جایز هست تاخیر اما نسبت به کسانی که نیاز به ویزا گرفتن دارند هر سال یک بار ویزا حج می دهند. بعد بسته می شود راه ویزای حج. سال آینده می شود یک باز شدن مجدد راه حج. تخلیة السرب استمرار ندارد تا استصحاب کنیم آن را. هر سال یک بار تخلیة السرب داریم. فرق می کند با استطاعت مالیه و استطاعت بدنیه.

که ما این را جواب دادیم. گفتیم عرفا نمی گویند راه حج بسته است. همین که در موسم حج ویزا گرفتن مقدور است. می گویند راه حج باز است. در غیر موسم حج هم می گویند راه حج باز است منتها حالا وقت حج نیست. وقت حج بشود ویزا خواهند داد و مشکلی نیست. همین کافی است برای صدق عرفی بقاء استطاعت سربیه و باز بودن راه.

یک توجیه دیگری مطرح شد برای استصحاب بقاء استطاعت سربیه. و آن مطلبی بود که مرحوم آقای صدر در مشابه آن گفته بودند مثل استصحاب بقاء تدریس با این که روزی یک ساعت استاد درس می گوید و به منزل می رود اما شک می کنیم که آیا امسال درسی تمام شد، درس این استاد تمام شد امسال یا نه؟ استصحاب می کنیم که هنوز درس می گوید. یا حتی کسانی که نمی دانیم بازنشسته شدند یا هنوز مدرس هستند استصحاب می کنیم هنوز درس می گویند با این که این درس تابستان قطع می شود، ایام تعطیل قطع می شود اما عرفا یک واحد مستمر است. باز بودن راه حج هم یک واحد مستمر است استصحاب می کنیم بقاء باز بودن راه حج را.

که این مطلب به نظر ما برمی گردد به همان عرض ما که باز بودن راه حج استمرار دارد عرفا. و با ندادن ویزا حج در غیر موسم حج عرفا باز بودن راه حج منقطع نمی شود که مانع از جریان استصحابش بشود. اما اصل این بحث استصحاب بقاء تدریس به این نحوی که در بحوث ذکر کردند این بحثی است که باید بطور مفصل در اصول دنبال بشود.

از این بحث گذشتیم.

## تعریف استطاعت

بحث دوم این هست که مستطیع کیست؟ اختلاف زیادی هست در تعریف مستطیع. قبلا عرض کنم ما دو نوع استطاعت داریم: یک: استطاعت حقیقیه. دو: استطاعت بذلیه. در استطاعت بذلیه شرط خاصی نیست جز این که باذل نفقه حج را به مکلف بذل کند. بگوید حجّ و علیّ نفقتک. این می شود استطاعت بذلیه. نه بدهکار بودن این مکلف مانع از استطاعت بذلیه است نه نداشتن مخارج زندگی پس از بازگشت از حج و نه طلبه بودن. کسانی که در استطاعت حقیقیه سخت می گیرند مثل امام، از نظر امام عمده طلبه ها مستطیع حقیقی نیستند. چرا؟ برای این بر فرض پول حج از غیر شهریه تامین شده باشد، بعد از بازگشت از حج نیاز دارند در زندگی خودشان به شهریه. این ها مستطیع نیستند. مستطیع کسی است از نظر امام که واجد مخارج حج باشد و پس از بازگشت از حج کسبی داشته باشد برای ادامه زندگی؛ رجوع به کفایت داشته باشد. احتیاج به شهریه مانع از استطاعت است از نظر امام و اکثر فقهاء این را نمی گویند. بدهکار بودن و لو به مهریه زن مانع از استطاعت است. این مطلب را برخی دیگر مثل آقای سیستانی هم می گویند. اکثر مردم بدهکارند به مهریه زن. فقط در فرضی مستطیع حقیقی می شوند که یا زن مهریه اش را ببخشد که ما از این شانس ها نداریم و یا اینقدر این شوهر پول داشته باشد که اگر مهریه زنش را یکجا بدهد باز مازاد بر آن مخارج حج را داشته باشد. و الا مستطیع نیست.

راه حلی که ارائه می شود برای این طور افراد این است که آقا! استطاعت بذلیه را شما در نظر بگیرید که دیگر نه بدهکار برای شما مشکل ایجاد کند و نه این که شما هنگام بازگشت نیاز به شهریه دارید نیاز به کمک پدر دارید. استطاعت بذلیه را پیگیری کنید.

باز برای روشن شدن مطلب مثال دیگری بزنم. در برخی از کشورها مردم زندگی مرفهی دارند اما با وام های دولتی. منزل می خرد با وام. ماشین می خرد با وام. اما حقوقش به اندازه ای است که اقساط وام دولتی را پرداخت کند؛ وام های دولتی دراز مدت. از نظر امام و آقای سیستانی این ها مستطیع نیستند. چون نیاز دارد به مسکن؛ نیاز دارد به ماشین. و لکن می گوید که من بدهکار هستم به دولت بدون این که هیچ مشکلی پیدا کنم. هر ماه از حقوق دولت، خودش قسط خانه قسط ماشین را بر می دارد و من اگر بخواهم حج بروم هیچ مشکلی در زندگیم پیدا نمی شود. می گویند چون شما بدهکار هستید مستطیع هستید. راهش چیه؟ راهش استطاعت بذلیه است. حالا استطاعت بذلیه چطور حاصل می شود؟ کی حاضر است به ما پول ببخشد بگوید با این پول برو حج؟ گفتند خیلی خوب. خود شما یک پولی تهیه کنید. سی ملیون تهیه کنید. اصلا بروید قرض بگیرید. مشکلی نیست. این سی ملیون را ببخشید به همسرتان، به دوستان. از او بخواهید این سی ملیون را به شما به عنوان بذل حج پس بدهد. می شود استطاعت بذلیه. حتی آقای سیستانی گفتند می توانید هبه مشروطه کنید. چون می ترسید اگر این سی ملیون را ببخشید، فرض کنید به برادرتان به پدرتان، خب رحم به ذی رحم هست ممکن است بگوید خیلی ممنون، پول را بگیرد بگذارد در جیبش، شما هبه مشروطه می توانید بکنید هبه مشروطه به شرط بذل. بعد او مجبور است طبق وفاء شرط ضمن عقد الهبة، این سی ملیون را به شما بذل کند برای مخارج حج. این می شود استطاعت بذلیه. اما فعلا بحث ما در استطاعت حقیقیه هست. به قول آقا راه حل پیدا کنیم که حج نرویم. نه این که راه حل پیدا کنیم که حج برویم و حج مان حجة الاسلام باشد. استطاعت بذلیه را ما برویم مطرح کنیم. برای این که حج نرویم باید تعریف استطاعت حقیقیه را بررسی کنیم.

تعریف استطاعت حقیقیه بسیار مورد اختلاف هست. از تعریف حداقلی که مرحوم آقای خوئی قائلند به تعریف حداکثری که مرحوم آقای بروجردی و مقداری امام قدس سره قائل بودند، یعنی از نظر آقای بروجردی و امام خیلی ها که حج می روند مستطیع نیستند و از نظر آقای خوئی خیلی ها که حج نمی روند مستطیع هستند. چطور؟ از مرحوم آقای خوئی شروع کنیم.

ایشان فرموده است بروید دعا کنید به جان این رواتی که این روایات استطاعت را و تحدید استطاعت را روایت کردند. من کان عنده زاد و راحلة مخلی فی سربه معافا فی بدنه فهو ممن یستطیع الحج. کسی که بالفعل واجد نفقه حج است، بیمار نیست، راه برای او باز است، مستطیع است که ما مجبور شدیم یک مقدار کوتاه بیاییم. و الا اگر ما بودیم و آیه شریفه لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا می گفتیم وجوب حج مشروط است به قدرت عقلیه تکوینیه مثل بقیه واجبات. چطور وجوب نماز بر قادر به معنای این است که کسی که تکوینا قادر است بر نماز باید نماز بخواند، کسی هم که تکوینا قادر بر حج است باید حج برود. و لو به این که برود کار کند پول حج را بدست بیاورد؛ واجب است. و لو به این که خواهش کند از پدرش که پول حج را به من ببخش. و لو به این که وام بگیرد. تمکن تکوینی و عقلی از حج، کافی بود برای وجوب حج. و لذا اگر ما بودیم و آیه شریفه می گفتیم واجب است تحصیل مالی که بتواند با او حج برود. و لو به قرض گرفتن و تقاضای بخشش.

بله، وجوب حج بر مستطیع مثل بقیه تکالیف محکوم قاعده حرج و ضرر هست. اگر حرجی بود وجوب حج بر مستطیع، وجوب حج رالله حرج بر می دارد. و لکن مستطیع یعنی قادر تکوینی بر حج. و مفاد آیه این است که واجب است حج بر او. ما به برکت روایات وارده در تعریف استطاعت، یک قیدی زدیم به این آیه شریفه. گفتیم باید بالفعل واجد نفقه حج باشیم. تحصیل نفقه حج لازم نیست. همین. یعنی ما یک مقدار کوتاه آمدیم. یعنی مرحوم آقای خوئی یک مقدار کوتاه آمد. یعنی آقا! می توانی قرض بگیری اما لازم نیست قرض بگیری. می توانی کار کنی پول حج را به دست بیاوری، لازم نیست کار کنی. چون من کان عنده زاد و راحلة، من کان عنده ما یحج به، اذا قدر علی ما یحج به، من لم یحج و هو موسر، این موضوع است در وجوب حج؛ موسر بالفعل. اذا قدر علی ما یحج به یعنی اذا کان یجد ما یحج به. در روایات دیگر بیان شده است. اذا کان یجد ما یحج به. اذا کان عنده ما یحج به. اذا کان عنده زاد و راحلة. همین. بالفعل واجد نفقه حج باشید. اما اگر بالفعل واجد نبودید تحصیل آن واجب نیست. همین. اما بیشتر از این کوتاه نمی آییم. اگر وام گرفتی، می خواهی خانه بخری، آقای خوئی می آید می فرماید خب شدی واجد ما یحج به. تو مستطیع هستی. باید حج بروی. آقا! می خواهم خانه بخرم. آقای خوئی می فرماید تو مستطیع هستی. اگر به حرج می افتی از نخریدن خانه، حرج مشکل تو را حل می کند. و الا طبق آیه شریفه لله علی الناس حج البیت و روایات استطاعت، تو مستطیع هستی. چون مالی داری که می توانی با آن حج بروی. سی ملیون وام گرفتی. حالا در ایران فرض کنید سی ملیون. جاهای دیگر کمتر. وام گرفتی. آن خانمی که مهریه اش سی ملیون است. تو مستطیع هستی. مالک سی ملیون هستی. اگر متمکن هستی سی ملیون را از شوهرت بگیری تو مستطیع هستی. اگر می گویی به حرج می افتم حرج باید مشکل تو را حل کند. و الله طبق عمومات تو مستطیع هستی.

می دانید نتیجه اش چیه؟ بگذارید مصیبت را بیشتر کنم بعد نتیجه اش را بگویم. آقا! شما اصلا بالفعل خانه دارید. آقای خوئی می فرماید این خانه چند می ارزد. می گویید به اندازه ای می ارزد که با او یک حج برویم. آقای خوئی می فرماید چرا نمی روید؟ یک آقایی دیگر می گوید من خانه ندارم کتاب زیاد دارم. آقای خوئی می گوید این کتاب ها را بفروشی پول حج جور می شود؟ یک فکری می کند می گوید آن آقایی که دارای کتاب است می گوید آره یک مقدار کتاب های با ارزشی هست بفروشم پول حج [جور می شود]. آقای خوئی می گوید تو مستطیع هستی. چرا حج نمی روی؟ اگر بگویی من به حرج می افتم، آن وقت آقای خوئی می گوید حرج رفع وجوب می کند. اما واقعا به حرج می افتی؟ این همه مستاجرند به حرج افتادند؟ تو هم خانه ات را بفروش بشو مستاجر مثل بقیه مستاجر ها. خانه ات را بفروش خانه ارزان تر بخر. کتاب های بفروش از کتابخانه استفاده کن. همان شخصی هم که خانه دارد آقای خوئی به او می گوید خانه ات را بفروش اگر به حرج نمی افتی خانه موقوفه زندگی کن. برو مجتمع مرحوم آقای خوئی، مجتمع آقای سیستانی، مهدیه، بالاخره چند سالی آنجا زندگی کن. به حرج که نمی افتی.

ثمره این بحث یکی همین مصیبت این که خیلی ها مستطیع هستند.

ثمره دوم این است که آن هایی هم به حرج می افتند قاعده حرج نفی استطاعت نمی کند. و لذا آقای خوئی می فرماید که طبق موازین حرج باید پیش برویم؛ طبق ضوابط قاعده حرج. یکی این است که اگر این آقا پول منزل را یا خود منزل را بفروشد پول منزل را برود با او حج ثبت نام کند یا منزل را بفروشد، یا کسانی که نیاز شدید به ازدواج دارند، جوانی است سی ملیون جور کرده می خواهد ازدواج کند، آقای خوئی می فرماید تو مستطیع هستی، حرج باید بیاید مشکل تو را حل کند. حرج هم می دانی کی مشکل را حل می کند؟ موقعی که از وجوب حج تو به حرج بیفتی. و لذا می گوید اگر این جوانی که نیاز به ازدواج دارد و با ترک ازدواج به حرج می افتد، اگر ازدواج نمی کند، به نحو ترتب باید حج برود. چون وجوب حج بر او بطور ترتبی که ان لم یتزوج فحج. این حرجی نیست. مستطیع هم که هست. ان لم تشتر بیتا فحج و لو به حرج می افتی از نخریدن خانه اما اگر خانه را نمی خری واجب است حج بروی. چون وجوب حج به نحو ترتب حرجی نیست. اگر خانه نمی خری واجب است بر تو حج بروی. مستطیع هم که هستی. و اگر اصلا به حرج نمی افتی که هیچ. این همه جوان مجرد هست، ازدواج نکردند، بیست سالت شده می خواهی ازدواج کنی، به حرج که نمی افتی، برو سرکه بخور، غریزه جنسیت بیاید پایین با این سی ملیون حج برو. به حرج که نمی افتی. حالا ان‌شاءالله در ایام پیری ازدواج خواهی کرد. اگر به حرج نمی افتی مستطیعی و بر تو حج واجب است. این نظر آقای خوئی است. و لو با پول وام، و لو با پولی که می خواهی خانه بخری و لو با خانه ای که داری، کتابی که داری، اگر به حرج نمی افتی بر تو واجب است حج بروی و تو مستطیع هستی. این خلاصه مرحوم آقای خوئی. اگر طبق حرج این جوان سی ملیون را گرفت گفت من به حرج می افتم وام گرفتم بروم ازدواج کنم. ازدواج نکنم حج بروم حالا یا حرج مجردی یا آن حرج نفسی که آقا! این چه شد؟ سی ملیون گرفتیم برویم ازدواج کنیم. حالا اگر نمی گرفتیم ازدواج نمی کردیم به حرج نمی افتادیم. حالا سی ملیون بدهکار شدیم. ازدواج هم نکردیم. حرج نفسی یعنی شب و روزش شده غصه. حرج نفسی.

[سؤال: ... جواب:] حالا بستگی دارد به شهری که آدم... اگر به حرج واقعی یا حرج نفسانی می افتی حرج وجوب حج را بر می دارد. ... حالا طبق حرج اگر رفتی مصرف کردی پول را در ازدواج در خرید خانه و امثال ذلک وجوب حج بر تو ثابت نیست. اگر حج هم نروی حج بر تو مستقر نیست. و حج بر تو واجب نبود که بعد از فوت بگویند انما هو بمنزلة الدین علیه.

پس اولین تعریف استطاعت که سخت ترین تعریف ها است تعریف مرحوم آقای خوئی است. با پول وام با پول مباح و لو ملک نباشد، پدری سی ملیون به فرزندش داد، گفت پسرم این سی ملیون در اختیار تو. این پسر هم می داند اگر با این سی ملیون حج برود پدر ناراضی نیست. اما او سی ملیون را مباح کرد، اباحه کرد به غرض این که او خانه بخرد، اتومبیل بخرد، ازدواج بکند. ولی اگر این سی ملیون را این فرزند صرف حج بکند، خلاف رضای پدر نیست. آقای خوئی می گوید این مستطیع است این پسر. لازم نیست که ملک باشد این مال. عنده ما یحج به. عنده ما یحج به صدق می کند مال مباح نزد تو باشد.

[سؤال: ... جواب:] اگر به حرج نمی افتد این مکلف بر او حج واجب است. و اگر به حرج هم می افتد مستطیع است ولی حرج وجوب حج را برداشت.

ما در اینجا معتقدیم که آقای خوئی کم گفته. اگر تعریف استطاعت اینی باشد که آقای خوئی می گوید (وجدان فعلی نفقه حج) و دلیل رافع وجوب حج بر این شخصی که به حرج می افتد و حرج باشد، می گوییم آقای خوئی! آن وقت دیگر اگر بعد از این که من این سی ملیون را دارم و مستطیع هستم، خوب دقت کنید! ولی به حرج می افتم اگر بخواهم این سی ملیون را خرج ازدواج نکنم، خرج تهیه منزل نکنم، آقا! بعد از این دیگر کار سخت می شود. دیگر نمی شود بطور مطلق بگویید به حرج می افتی اگر ازدواج نکنی، باشد قبول، این سی ملیون را برو با او ازدواج کن، نخیر. اگر می تواند این آقا برود کار بکند، برود از پدرش سی ملیون دیگر با اصرار بگیرد، حالا که سی ملیون وام گرفته، یک سی ملیون دیگری از یک صندوق قرض الحسنة دیگر بگیرد، به حرج هم نمی افتد در اداء آن، واجب می شود. وقتی این شخص مستطیع است، فقط حرج می خواهد وجوب حج را از او بردارد، دیگر بر این شخص حرجی نیست که بگویند آقا! سی ملیون داری مستطیع هستی، سی ملیون هم برای امر ازدواجت نیاز داری. ولی می توانی این سی ملیون ازدواج را از جای دیگر تهیه کنی. یک وام دیگری بگیری. بروی کار کنی. دیگر به حرج نمی افتی.

مرحوم آقای خوئی ظاهر کلامش این است که این است که این شخصی که با این سی ملیون اگر از صرف این سی ملیون در حج به حرج می افتد چون بحاجة ماسة الی الزواج، بحاجة ماسة الی شراء البیت، دیگر حج بر او واجب نیست. باید طبق مبنای خودش قید می زد. می گفت بشرط این که تهیه این مال آخر برای ازدواج یا تهیه منزل بر او حرجی باشد.

[سؤال: ... جواب:] عرض می کنم باید این قید را می زد ایشان. این قید را نزده. ... من هم همین را عرض می کنم. ولی آقای خوئی ظهور کلامش حداقل اطلاق مقامی کلامش این است که این را متذکر نشده که می گوید اگر کسی خانه ای دارد که از فروش این خانه و رفتن به حج به حرج می افتد، لازم نیست این خانه را بفروشی. توضیح هم نداده. از آن طرف هم می گوید لازم نیست انسان تحصیل استطاعت کند. همه می گویند آقا! این خانه ای که ما داریم اگر بخواهیم بفروشیم به حرج می افتیم. پس دیگر بر ما حج لازم نیست. باید توضیح داده بشود که نخیر. اگر شما می توانی بروی این خانه را بفروشی حج بروی و لکن کار کنی وام بگیری از پدرت پول بگیری یک خانه دیگر بخری. این تحصیل استطاعت نیست. چون شما با داشتن آن منزل اول مستطیع شدی از نظر آقای خوئی. فقط حرج رافع وجوب حج است. کسی که می تواند وام بگیرد و خانه دیگری تهیه کند، وام بگیرد با وام دیگر ازدواج کند، وجوب حج بر او با این سی ملیونی که الان دارد، حرجی نخواهد بود.

این تعریف سخت استطاعت است. حالا ما تعاریف را عرض می کنم. فردا نظر نهایی را می گوییم. تعریف دوم را عنوان کنم با سلسله مراتب که الاصعب فالاصعب.

تعریف دوم تعریف مرحوم آقای صدر است. می گویند آیه شریفه خودش متکفل این است که کسی که توان حج دارد، به نحو توان و قدرت عرفیه، یعنی به حرج هم نمیافتد ،خود آیه استطاعت را که شرط قرار داده ظهور عرفیش یعنی بدون حرج. و لذا کسانی که به حرج می افتند از حج، خود آیه متکفل این است که شما مستطیع نیستی و نیاز به دلیل حرج نیست. این مقدار تنزل کردند. آقای خوئی می گفت من یقع فی الحرج مستطیع هست، مال دارد، ولی حرج رافع وجوب حج است از او. آقای صدر فرمودند نه. حرج نیاز نیست. خود من استطاع الیه سبیلا می گوید استطاعت به نحوی که به حرج نیفتی. این مراد است.

تامل بفرمایید! به نظر ما این تعریف ها تعریف‌های عرفی نیست برای استطاعت. ان‌شاءالله فردا عرض می کنیم.